چرا سامانه پادشاهی ؟

هر زمان که میان اندیشمندان سیاسی و یا مردم عادی سخن از گزینش نوعی حکومت برای فردای پس از فروپاشی نظام جمهوری اسلامی به میان می آید ، همواره بحث به جایی کشیده میشود که میبایست میان دو گزینه , که همانا سامانه پادشاهی و یا جمهوری مردمیست , یکی را برگزید، در جایی که نخست می بایست به دور از هر گونه احساسات هیجانی و پیشداوری زودهنگام , به فلسفه زیربنایی و ریشه های پیدایش هر یک از این دو شیوه فرمانروایی اندیشید , و آنگاه از روی خردورزی و آگاهی، آنی را برگزید که از هر نظر مناسب با جغرافیا، تاریخ و فرهنگ و سنت مردم کشور بوده و موجب ایجاد ثبات و امنیت و رفاه عمومی جامعه خواهد شد.

اگر به دور از تعصب های جانبدارانه , و بر پایه مطالعه دقیق و آزمایشگاهی داده های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی-سیاسی , به بررسی روش های گوناگون فرمانروایی دنیای امروز بپردازیم در خواهیم یافت که با توجه به گوناگونی تیره های ایرانی ساکن فلات ایران زمین همواره و از دیرباز آن روشی از فرمانروایی کاربرد داشته که پایه های آن مبتنی بر بنیان های اصلی و مشترک دودمان ها و تیره های این سرزمین بوده و عبارتند از "یک میهن، یک مردم و یک پرچم", که ریشه در یکپارچگی و و پایداری اندیشه میهن دوستی دارد و این یگانه شیوه ای بوده که توانسته سالیان متمادی حافظ مردم فلات ایران در مقابل تهدید های گوناگون باشد و اسباب دوام و پایداری فرهنگ، دانش ، هنر و زبان و گویش های گوناگون ما را فراهم آورد.

اما در مقابل آنچه امروزه تحت عنوان گلوبالیسم(Globalism، جهانمداری) و یا اینترناسیونالیسم (Internationalism، جهانشمولی) با به همراه داشتن عنوانی زیبا و دلفریب , ارایه میدهد همانا تلاش برای از بین بردن زیربنا های فرهنگی، سنتی و محلی است که به عنوان ایجاد شرایطی بهتر و سازگارتر با وضعیت بین المللی تلاش میکند آن را در جهان اعمال کند ؛ مقصودی که اگرچه به ظاهر پسندیده می آید , اما بنا به گواه تاریخ معاصر و بررسی کشور های به دام افتاده , ابزاری نوین در دست قدرت های جهانی برای ایجاد هرج و مرج و غارت منابع حیاتی کشور های مذکور و جلوگیری از ایجاد ثبات در فرمانروایی سرزمینشان میباشد.

همگی ما در دنیای امروز روش حاکمیتی را میپذیریم که در محتوا ماهیتی دموکراتیک داشته و یا به عبارت دیگر مردم نهاد باشد , تا بتواند به نیاز دموکراسی (مردم سالاری، Democracy) ما پاسخ دهد. حاکمیتی که شرایط فرمانروایی مردم به دست مردم و برای مردم را فراهم می سازد.

در این گونه ساختار حاکمیت , هر شهروند حق مشارکت و انتخاب سرنوشت خود را داراست و می تواند با هر نگرش، باور دینی و مذهبی، جنسیت، گویش، رنگ پوست و تیره و زادگاهی که دارد شخصا وارد میدان شده و خود را کاندیدای حضور در صحنه سیاست گذاری بنموده و یا با رای دادن به نماینده منتخب خود از حق تعیین سرنوشت خود به دست نماینده اش بهره مند گردد.

شاید بتوان همه نظام های فرمانروایی در جهان را به لحاظ ساختار زیرمجموعه مستقیم یکی از این چهار گونه که در ادامه خواهیم گفت و یا تلفیقی از آنها دانست.

این شیوه ها عبارتند از:

- **خودکامگی یا دیکتاتوری فردی یا ریاستی**
- **خودکامگی شورایی**
- **پادشاهی یا سلطنت**
- **جمهوری**

همانطور که گفته شد برخی از سایر فرم های فرمانروایی میتواند از تلفیق روش های مذکور به وجود آید .

- خودکامگی ریاستی - موروثی : کره شمالی, جمهوری آذربایجان , سوریه
- خودکامگی ریاستی- تک حزبی: چین، کوبا و ویتنام
- خودکامگی ریاستی - به ظاهر پارلمانی : روسیه
- خودکامگی شورایی : مصر , میانمار (برمه), فیجی
- ریاستی - جمهوری : آمریکا, تیمور شرقی
- جمهوری- پارلمانی : فرانسه , ایرلند
- سلطنت/پادشاهی- مطلقه (فردی) :عربستان سعودی, برونئی
- سلطنت/پادشاهی- نیمه مشروطه(محدودیت قانون) : اردن, مراکش
- سلطنت/پادشاهی- مردم سالار یا مشروطه شورایی(محدودیت پادشاه) : مالزی
- سلطنت/پادشاهی- مردم سالار یا مشروطه(محدودیت پادشاه) : ژاپن, اسپانیا , بریتانیا

اما آنچه حائز اهمیت است اینست که محتوای مورد نظر و خواست ما در نوع فرمانروایی پس از فروپاشی حکومت اسلامی در ایران یعنی ماهیت دموکراتیک و یا مردم نهاد بودن فرمانروایی , تنها به چند مورد از موارد مذکور محدود می شود که آنها عبارتند از:

- شورایی پارلمانی
- ریاستی - جمهوری
- جمهوری- پارلمانی

- سلطنت/مشروطه - پادشاهی پارلمانی (محدودیت پادشاه به قانون) :ژاپن ، اسپانیا یا بریتانیا

در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت که چرا به باور ما شیوه فرمانروایی «سلطنت/مشروطه و یا پادشاهی پارلمانی» با بهره گیری از توانمندی های سامانه پادشاهی به گواه تاریخ می تواند بهترین گزینه پیش روی مردم برای رهایی از شرایط کنونی و همچنین ایجاد امنیت و ثبات فرمانروایی در آینده ایران فردا شود.

در این نوع فرمانروایی کشور دارای سه نهاد مستقل دادگستری، قانون گذاری و دولتی خواهد بود و همه مردم ایران در برابر قانون از حقوق یکسان بهره مند شده و در آن شهریارو یا شهربانوی میهن (یعنی مقام پادشاه) نمادی از همبستگی مردمی ،میهنی و فرهنگی تیره های گوناگون سرزمین بوده و فارغ از مسئولیت حکومت و حکمرانی تنها نقش حفاظت از سند یکپارچگی میهنی و پاسداری از درخت همبستگی ملی را به عهده دارد.

اما به راستی چرا سامانه پادشاهی امن ترین راه نجات فلات ایران از هرج و مرج کنونی و رسیدن به فردایی روشن و با ثبات به لحاظ سیاسی و حکومتی و معیشتی مردم است؟

پس بیایید با هم به واکاوی شاخص های آن بپردازیم که ریشه در تاریخ تمدن و فرهنگ ملل مردم ایران زمین دارد:

۱ - اهمیت وجود شهریار یا شهربانو به عنوان نماینده سامانه پادشاهی---------

وجود یک شهریارو یا شهربانو (یعنی پادشاه) مهم ترین رکن سامانه پادشاهیست. در تاریخ هزاران ساله ما همواره وی به جایگاه پادشاه تکیه زده و برای اعتلای نام میهن و رفاه مردم و مبارزه با تهدید ها و جنگ ها می کوشد.

اما در پادشاهی پارلمانی نوین و یا همان سلطنت مشروطه , وی مطابق قانون می بایست از حکمرانی و حکومت داری فاصله گرفته و بدون وابستگی به فرقه، گروه و یا تیره خاصی و به دور از تسلط و نفوذ هر نوع ایدئولوژی دینی مذهبی و یا سیاسی انحصارطلب , اختیار می یابد تا از درخت همبستگی میهنی در برابر توفان توطئه های بیگانه حراست کند و انعکاس دهنده صدای تمام مردم میهن در شرایط بحرانی شود.

همه ما به خوبی می دانیم که مردمان فلات ایران از دیرباز کم و بیش از۱۵تیره با ۲۴ گویش و ۱۰ باور دینی یا آیینی گوناگون شکل گرفته اند که در درازای یک تمدن ۳۰۰۰ ساله نوشته شده با وجود همه تهدید های خارجی و یورش های غارتگرانه جنگ سالاران بیگانه، دست در دست هم و زیر سایه درفشی واحد از ماهیت فرمانروایی کشور خود دفاع کرده و با درایتی خاص و دور اندیشی از منافع میهن یکپارچه در برابر دسیسه های جدایی طلبانه و تفرقه اندازانه بیگانه دوری جسته اند.

چالشی که به گواه تاریخ بسیاری از کشورهای دیگر همسایه نیز بدان دچار شده و نتوانستند از آن سربلند بیرون آیند و سرانجام سرزمین ما ایران نیز از این گزند بی نصیب نماند و اینک بیش از چهل سال است که به دست

مذهب فروشان فرقه تبهکار جمهوری اسلامی به گروگان گرفته شده و این روزها شاهد مبارزه رادمردان و شیرزنان میهنمان با اهریمن استبداد دینی و حکومت مطلقه ولایی هستیم.

آوردگاهی که جوانان امروز میهن با فریاد رضا شاه روحت شاد "و یا "ای شاه ایران, برگرد به ایران " در برابر دژخیم نظام استبداد دینی به پا ساخته اند شاید خود نشانه ای دیگر از آگاهی و درایت نسلی نو از تاریخ کشورش میباشد که حکایت از باورمندی بیش از پیش آنان به کارایی سامانه پادشاهی در پیکار با دسیسه های استعماری خارجی و داخلی مان دارد.

۲ – تثبیت اصل سکولاریته و دموکراسی در بطن سامانه پادشاهی---------------

استوار شدن ماهیت سکولار و دموکراسی (یعنی غیر جانبدارانه مذهبی و مردم سالار) در جایگاه پادشاهی که شهریار و یا شهربانو بر آن تکیه زده و مسئول حراست از آن میباشد. این جایگاه بر طبق قانون قائم به «ذات» است نه قائم به «فرد» و بدین معنی میباشد که شخص پادشاه و یا ملکه از آن اعتبار می گیرد و بقای این جایگاه نیز به زندگی شهریار و شهربانو وابسته نیست و بی واسطه در گرو خواست اکثریت مردم میهن است.

شاید به همین خاطر باشد که قدرت های بیگانه برای نابودی تمدن ایران قبل از هر چیز تلاش به بی اعتبار شدن این جایگاه در باور مردم کرده و می کنند , تا بدین واسطه قبل از هر چیز شاه صفحه شطرنج مناسبات قدرت را از صحنه خارج کرده و با این کار سند یکپارچگی کشور را یکجا به دست مردمش نابود سازند و سپس به راحتی و بدون مانع زمام امورشان را بدست گیرند.

شعار«زنده باد پادشاه» خود به گواه تاریخ مهم ترین سلاح و تنها راز ماندگاری بریتانیای کبیر در برابر هجوم گسترده نیروهای بیگانه در گذر تاریخ به منظور فتح این جزیره تا به امروز بوده در جایی که یوگسلاوی با نظامی به اصطلاح جمهوری بسیار قوی پیشین خود اینک به ۸ کشور کوچک با نظام های حکومتی فاسد تبدیل شده اند.

این روز ها همه شاهد آن هستیم که چگونه حکومت مطلقه فقیه در جمهوری ناکارآمد اسلامی تلاش دارد به هر شکل ممکن چنین جایگاهی را برای ولی فقیه (که در حقیقت ریاست و رهبری حکومت اسلامی را در دست دارد) به کمک ابزار کنترل افکار جمعی بازسازی کند تا به خیال خود از فروپاشی نظام پوشالی این فرقه تبهکار مستبد و متعصب مذهبی جلوگیری شود.

اما از آنجا که اولا جایگاه ولایت فقیه هیچگونه زیربنای میهنی و مردمی نداشته و کوچک ترین تعهدی به حمایت از حقوق تیره ها و دودمان های ایرانی و حفاظت از فرهنگ و تمدن ایران زمین ندارد , و همچنین مخالف اصل دموکراسی و مردم سالاریست و از طرف دیگر نماینده تنها یک فرقه فاسد مذهبی بوده و برای بقای آن می کوشد که بر این اساس نیز اصل سکولار بودن (یعنی فرا مذهبی و غیر جانبدارانه ایدئولوژیکی) را نیز زیر پا گذاشته , عملا خود را مقابل خواست عامه مردم جان به لب رسیده از بیداد می بیند که

سرنگونی اش را فریاد میزنند و این بدان معنی است که «سلطنت مطلقه فردی ولی فقیه» قبل از فروپاشی کامل از اعتبار ساقط شده است و قطار نظام حکومت اسلامی در ایران در سراشیبی سقوط کامل میباشد.

اما در یک قالب درست که همان سلطنت/پادشاهی مشروطه میباشد جایگاه شهریار/شهربانو از حکمرانی و اجرای قوانین به دور نگاه داشته میشود تا این جایگاه همواره مصون از بازخواهی شده و تنها به نمادی استوار و پایا بدل شود, تا سند یکپارچگی و همبستگی میهن که اعتبارش از باور مردم به سامانه پادشاهی وام می گیرد هرگز به مخاطره نیفتد و کشور در خطر تصاحب شدن توسط قدرت های منطقه ای قرار نگیرد.

اینجاست که شعار«زنده باد پادشاه» و یا از نوع جدیدش یعنی «رضا شاه روحت شاد» و «ای شاه ایران برگرد به ایران» نقش راستین خود را به معنی واقعی اراده یک ملت در بازگرداندن دوباره سند و هویت فرهنگی و تمدنی خود به خوبی ایفا میکند و خشم نیروی حاکم را بر می انگیزد. درکی که اکثریت مردمان انگلستان فارغ از گرایش های سیاسی همواره از آن برخوردار بودند و دولتمردان آنان در جای جای تاریخ از این بینش علیه جوامع دیگر بهره جستند تا به واسطه نادانی و فریب توده مردمانشان و ایجاد موج شاه ستیزی در دل جامعه شان به آسانی شیرازه فرمانروایی کشورهای مذکور را از هم پاشیده و آن ها را زیر چتر استعمار خود درآورند. امروزه اما ادامه همان عناد و کج فهمی تاریخی را می‌توان در بخش کثیری از روشنفکران مبارز برون‌مرز مشاهده کرد که همچنان بر طبل تفرقه افکنی و واگرایی توده مردم از سامانه پادشاهی می کوبند.

در یک فرمانروایی پادشاهی/سلطنت مشروطه جایگاه شهریار/شهربانو از جنجال های سیاسی و حکومتی به دور است، دولت ها و دولتمردان می آیند و میروند و گاه از سوی مردم یا نمایندگان مردم مورد بازخواست و پرسش قرار می گیرند، در جایی که پادشاهی/سلطنت به گونه ای نامیرا به حیات خود در دل تاریخ ادامه میدهد.

همچنین با نهادینه شدن سکولاریته و دموکراسی در جایگاه پادشاهی، هر دو ماهیت در سند ملی میهنی که همانا خود سامانه پادشاهیست حک میشود تا از گزند تغییر و یا دگرگونی توسط دولتمردان و یا جاه طلبی های احتمالی حزب حاکم مصون بوده و بدین ترتیب خود به عامل اصلی جلوگیری از ایجاد هر نوع حکومت استبدادی، دیکتاتوری و تک حزبی شود.

۳- هزینه کمتر پادشاهی پارلمانی در مقایسه با سایر گونه های فرمانروایی----

سامانه پادشاهی کم هزینه ترین گونه نمایش همبستگی مردمی و میهنی است. برگزیدن یک رئیس جمهور هر دو یا چهار سال یکبار هزینه بسیار سنگینی به صندوق میهن تحمیل می کند در جایی که نگهداری یک نظام شهریاری مردمسالار هزینه کمتری داشته و با برنامه ریزی پیش بینی شده بهتری نیز تداوم می یابد . برای نمونه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۰ میلادی هزینه ای بالغ بر ۱۴ بیلیون دلار در برداشته است.

در ایتالیا هزینه نگهداری نظام جمهوری بالغ بر ۲۲۰ میلیون دلار در سال برآورد می شود.

این در حالی است که هزینه نگهداری دربار پادشاهی اسپانیا در همان سال از ۹ میلیون دلارتجاوز نمیکند. همچنین خزانه دولت اسپانیا تنها از محل فروش یادگار های خانواده پادشاهی یا بلیت ورودی برای بازدید از کاخ های سلطنتی و دیدار با هموندان خانواده سلطنتی در جشن ها و مسابقات ورزشی تنها از صنعت توریسم و گردشگری خارجی ۵۶۰ میلیون دلار درآمد می یابد.

هزینه دربار نروژ در بیشترین حالت به ۱۱ میلیون دلار می رسد که در همان سال درآمد خزانه دولت نروژ از جهانگردان شکه شمار آنان بسیار کمتر از شمار دیدار کنندگان از اسپانیاست، دستکم ۱۳۰ میلیون دلار بوده است.

۴- کارنامه پادشاهی پارلمانی در مقایسه با سایر انواع فرمانروایی ها-------

گزارش های سالانه CPI یا شاخص درک فساد و روشنگری مالی و اقتصادی حکومت های جهان (CPI (Corruption Perceptions Index) بروشنی نشانگر آنست که این شفافیت مالی و اقتصادی در کشور های دارای سامانه سلطنت /پادشاهی پارلمانی نسبت به سایر کشورها با فرمانروایی دیگر بیشتر بوده و در مقابل از میزان فساد بسیار کمتری نیز برخوردارند. بررسی شاخص درک فساد و روشنگری در میان ۱۹۱ کشور گیتی نشانگر آنست که در ۱۰ کشور نخست این فهرست , ۸ کشور آن از فرمانروایی سامانه پادشاهی مردم سالار برخوردارند که عبارتند از .(دانمارک , زلاند نو , سوئد , نروژ , هلند , لوکزامبورگ , کانادا و بریتانیا).

۵- میانگین میزان پیشرفت و گسترش اقتصادی-----------------------------------

بررسی اقتصاد جهانی نشانگر آنست که میانگین میزان پیشرفت و گسترش اقتصادی در میان کشورهای گیتی در آنهایی که دارای سامانه پادشاهی هستند ترازی برابر با ۱,۰۳ در صد بیشتر از کشور هاییست که با روش های فرمانروایی دیگر اداره می شوند. از دیدگاه دانش اقتصاد دلیل این امر وابسته به فرایندی است که بر آن نام "دره اشکها " (Dip of Tears) نهاده اند و آن بدان معناست که با تغییر دولت در حکومت های جمهوری و عوض شدن برنامه های آنان نسبت به دولت پیشین, اقتصاد آن کشور همواره با یک دوران سکون و یا نوسان اجتناب ناپذیر روبرو می شود.

در "رده بندی اقتصاد جهان" (World Economy Ranking) نیز کشورهای دارای سامانه پادشاهی جایگاهی بالا می یابند, برا ی نمونه در فهرست ۱۰ برترین کشور اقتصادی بانک جهانی نام شش کشور پادشاهی زلاند نو , دانمارک , نروژ , سوئد , بریتانیا و استرالیا به چشم می خورد.

در "رده بندی ثبات اقتصاد" (Economic Stability) از میان ۱۰کشور نخست با پایدارترین اقتصاد، ۷ کشور دارای سامانه پادشاهی هستند که عبارتند از (کانادا , دانمارک , ژاپن , استرالیا , سوئد , هلند و نروژ). در همین رده بندی کشورهای پادشاهی کوچک پیرامون شاخاب پارس یا خلیج فارس نیز در رده های ۲۰ تا ۴۰ قرار می گیرند مانند (قطر , امارات متحده و عمان).

"بازکاوی یا آنالیز اقتصاد جهان" (World Economic Analysis) در کاوش برای یافتن سبب گرایش بازار گسترده مصرفی چین به کالاها و فرآورده های بریتانیایی نشان میدهد که برجسته ترین انگیزه خریداران در واقع علاقه مندی آنان به شیوه زیست خانواده پادشاهی انگلستان بوده که آن نیز به این خاطر است که بخش عمده ای از بازار خودرو و بلیت هواپیما تا پوشاک زنانه , همگی با رفتار و کردار این خانواده به گونه ای تبلیغ می شود.

برای نمونه و بر پایه همین کاوش تقلید از پوشاک کاترین , دوشس کمبریج , همسر پرنس ویلیام, در سال ۲۰۱۸ میلادی برابر با ۱۸۰ میلیون دلار برای صنعت پوشاک انگلستان از بازار چین سود به همراه داشته است.

افزایش جاذبه های توریستی و رونق صنعت توریسم نیز در کشورهایی که بر پایه پادشاهی/سلطنت پارلمانی اداره می شوند به واسطه اهمیت دادن به آداب و سنن کهن قبایل و قومیت ها در چارچوب تمدن پادشاهی یکی از دلایل جذب منابع مالی از طریق صنعت گردشگری است.

۶ – آموزش شهریاران و شهر بانوان در سامانه پادشاهی برای آینده کشور...

در سامانه پادشاهی پارلمانی , فردی که باید اورنگ (مقام) شهریاری یا شهربانویی را در آینده بر دوش بگیرد برای این نقش آموزش و پرورش می یابد تا زمانی که نوبت به او رسد و آنگاه چنان نیست که وی می بایست از ابتدا شروع به تجربه اندوزی کند، بلکه تمامی آموزش ها و مهارت ها از قبل توسط مشاوران فرهیخته سامانه پادشاهی به او داده شده تا بتواند به شیوه ای درست به نقش تاریخی خود در قبال مردم و میهن عمل نماید. برای نمونه در اسپانیا و در دوران یکه سالاری ژنرال فرانکو , ستوان یکم والاحضرت دون خوان کارلوس دبوربؤون "Juan Carlos Alfonso Víctor María de Borbón y Borbón-Dos Sicilias" برای مقام پادشاهی مردم سالاری این کشور پرورش یافت و هنگامی که بر تخت نشست و توطئه گران می خواستند با ایجاد یک کودتای نظامی به نام ایشان بار دیگر یکه سالاری یا دیکتاتوری را به آن سرزمین بازگرداند، وی بلافاصله پیامی برای مردم فرستاد که از رادیو و تلویزیون های کشور به طور پی در پی پخش می شد و از سپاهیان کودتا خواست که یا در دم به پادگان های خود بازگردند و یا آنکه وی تاج و تخت را رها کرده و به کشور دیگری خواهد رفت.

بدین سان بیم کودتا از میان رفت, کارگردانان کودتا پس نشستند و دولتمردان و مردم به سپاس از کار پادشاه جوان برخاستند که از آن میان می‌توان به شورای شهر استپونا (Estepona)که همگی از هموندان حزب کمونیست بودند اشاره کرد که تندیسی از وی در میدان بزرگ شهر برپا کردند که بر آن چنین حک شده بود" بزرگزاده خوان کارلوس , شهریار همگی اسپانیولی ها , پاسبان قانون اساسی". حتی امروزه نیز از پادشاه اسپانیا به عنوان شهریار یکی از نیک ترین مردم سالاری های گیتی یاد می شود.

۷- برداشتن بار تشریفات از دوش دولتمردان و ایجاد فرصت بیشتر برای آنان

در سامانه پادشاهی از آنجا که کارهای آیینی (تشریفاتی) به شهریار و یا شهربانو واگذار می شود و او برای برآوردن این کار آموزش و پرورش پیشین یافته, وی نه تنها می تواند به بهترین گونه آن را به انجام برساند و به آوازه میهنی و فرهنگی کشور بیفزاید بلکه همچنین باری بزرگ را از دوش دولتمردان بر می دارد و آنان می توانند در جای وقت گذاردن برای اینگونه آیین ها با تمرکز بهتر و زمان بیشتر به کارها و وظایف دولتی خود برسند.

۸- گزارش جهانی رضایت از زندگی در کشور متبوع-----------------------------

در "گزارش جهانی رضایت از زندگی در کشور متبوع "(۲۰۱۹ World Happy Report) یعنی رده بندی سرزمین هایی که مردمانش از وضعیت زندگی در میهن خود خشنودند می‌توان بروشنی دید که از ۱۰ کشور نخست در رده بندی ۷ سرزمین و همچنین از ۱۰ کشور بعدی جدول رده بندی نیز ۸ سرزمین جزو کشور هایی هایی هستند که دارای سامانه پادشاهی مردم سالار بوده و کشور نپال که در سال ۲۰۰۶ به هنگام داشتن سامانه پادشاهی در پایگاه ۳۹ این گزارش جای داشت و پس از انقلاب ۲۰۰۸ به یک جمهوری دموکراتیک بدل شد, اینک به رده ۱۰۰ در این گزارش سقوط کرده است. (جمهوری اسلامی در همین گزارش در جایگاه ۱۱۷ از ۱۵۱ کشور قرار دارد).

۹- گزارش جهانی وضعیت قانونمندی و نظم---------------------------------------

در گزارش جهانی پیروی از قانون و نظم (Law and Order) مابین کشورهای جهان در سال ۲۰۲۰ میلادی از همگی ۴۸ کشور دارای سامانه پادشاهی در سراسر گیتی تنها دو کشور اسوانی و لسوتو در آفریقا در ۵۰ رده نخست از ۱۹۴ کشور قرار نمی گیرند. گذشته از کشورهای پادشاهی در اروپا , آسیای شرقی و اقیانوسیه که دارای فرمانروایی مردم سالارانه هستند , هر گاه به سرزمین های در شمال آفریقا و خاورمیانه پر آشوب هم بنگریم در می یابیم که امنیت در کشورهای خودکامه و یا پادشاهی دیکتاتوری همانند عربستان سعودی , قطر و عمان , برونی و یا پادشاهی های دارای گونه ای پارلمان چون مراکش , بحرین , کویت , یا امارات در سنجش با همسایگان دارای سامانه جمهوری یا جمهوری نما مانند لیبی و مصر و سوریه و عراق یا لبنان از مقام بهتری برخوردار بوده و قانونمندی و نظم در آن بسیار بهتر, آسوده تر و پایدارتر است.

۱۰- نقش سامانه پادشاهی در حمایت از بنیاد های نیکوکاری مردم نهاد ---

آن دسته از بنیادهای نیکوکاری در سراسر گیتی که یکی از هموندان خانواده های پادشاهی ریاست افتخاری آن را پذیرفته اند در گرفتن یاری از نیکوکاران بسیار موفق ترند. پایه این رویداد نخست اینست که مردمان با نگرش به پایگاه اجتماعی و مالی هموندان خانواده پادشاهی به درستکاری آنان باور بیشتری دارند و سپس بسیاری از یاری دهندگان امید بیشتری به پیشبرد آماج سازمان ها مردم نهاد می یابند که دادخواهانه و بدون چشمداشت مالی و برای نمایش همبستگی خود با نماد میهنی به میدان آمده اند.

برای نمونه هم اکنون هموندان خانواده پادشاهی بریتانیا, از ملکه الیزابت دوم تا نوادگان ملکه ویکتوریا , سرپرستی بی چشمداشت بیش از ۱,۲۰۰ بنیاد نیکوکاری از کوچک مانند آموزشکده های ویژه کودکان با چالش آموزشی یک شهر تا بزرگترین آنها مانند بنیاد ولکام (۲۶ میلیارد پوند) در درون بریتانیا و یا بنیاد جهانی حمایت از حیوانات وحشی و بنیاد آسیا -بریتانیا برای یاری به خانواده های مستمند آسیای جنوبی را پذیرفته اند , و کسانی چون ویلیام و همسرش کاترین دوشس کمبریج و یا دیگر شاهزاده خانم های خانواده سلطنتی دستکم ۳۶ ساعت در هفته را به کار در این بنیاد ها می گذرانند.

لازم به ذکر است که بیشترین حمایت مالی از بنیادهای نیکوکاری خانواده پادشاهی انگلستان توسط نیکوکاران ایالات متحده و یا کشور های عربی چون لبنان و سرزمین های مشترک المنافع همچون هندوستان واریز می شود, که نشانگر آنست که حتی بیگانگان نیز به نیک کرداری هموندان خانواده های پادشاهی باور بیشتری دارند . در همسایگی ایران نیز پرتوان ترین بنیاد های نیکوکاری را می توان به ترتیب در کشورهای کویت , قطر , و امارات یافت .

در ایران پیشینه نیکوکاری به دوران هخامنشیان باز می گردد , از آزاد سازی بندگان اسرائیلی از بردگی در بابل و خانماندهی آنان در ایران, تا پرداخت هزینه بازگشت آنان به سرزمین مادرزادی و نوسازی پرستشگاه هایشان در اورشلیم که بابلیان در هم کوبیده بودند, از انوشیروان دادگر و کلبه پیرزن که در کنار کاخ تیسبون برپا ماند , تا پیرزنی که چون ستم دید دست به دامن سلطان سنجر آویخت و حق خود را دریافت کرد, از شاه اسماعیل دوم و شاه عباس صفوی که هر شب در کوچه های شهر می گشتند و از خرده دستفروشان کالا می خریدند, تا دستور ناصرالدین شاه که مانده خوراک های آشپزخانه عریض و طویلش باید همه شب به تنگ دستانی که با کاسه ای در دست به کنار کاخ می آمدند داده میشد.

و در ادامه می رسیم به شمار بنیاد های نیکوکاری دوران پهلوی نخست و پهلوی دوم که از آن جمله می‌توان از انجمن شیر و خورشید ایران نام برد که درمانگاه های رایگان آن به داد فرودستان رسید تا ارائه کتاب ها و خوراک رایگان آموزشکده ها که از سوی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی با حمایت از همه آحاد مردم چه توانمند و یا مردم کوچه و خیابان در دسترس همگان بود.

و اینک شاهد آن هستیم که چگونه با از میان رفتن این بنیاد ها و همچنین فسادی که دستگاه حکومتی را سراسر در بر گرفته مردم ناگزیرند که خود با توان ناچیز و بدون ساماندهی و حمایت موثر شهریاری به آن مبادرت ورزند و از این امکان بی نصیب باشند. این همگی گواه بر نقش برجسته دیگری برای سامانه پادشاهی در ایفای نقش راستین خود در حمایت مردم و میهن میباشد.

۱۱ – ایجاد خودکامگی با سوءاستفاده از نام و ابزار جمهوریت و فریب مردم ---

حال بیاییم و با هم نگاهی به بدترین انوع خودکامگی بیندازیم که نطفه آن در رحم فرمانروایی جمهوری بسته میشود و امروزه یکی از شیوه های برقراری فرمانروایی دیکتاتوری درازمدت و سلطه بر مردمان کشور هاست.

از میان ۱۴۳ جمهوری حال حاضر جهان دست کم ۴۹ جمهوری که بیشتر آنها نوپا بوده و در آفریقا , آسیا ، آمریکای جنوبی و یا بازمانده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شکل گرفته اند امروزه نوعی حکومت دیکتاتوری را با ریاست جمهوری "مادام العمر" تجربه میکنند.

به این تعداد میبایست دستکم ۴ جمهوری موروثی دیگر یعنی (کوبا , سوریه , اران (آذربایجان شمالی) و کره شمالی) را نیز افزود که فرمانروایی خودکامه دارند و مجموع آنها به ۵۲ کشور می رسد. بر این پایه در می یابیم که ۵۲ سرزمین در سراسر گیتی نه تنها به دنبال ایجاد نوعی خودکامگی در فرمانروایی هستند بلکه برای نیل به این هدف از نام جمهوری برای برقراری سامانه دیکتاتوری بهره میبرند که به جرات از بدترین گونه های خود کامگی در بستر تاریخ جهان از ابتدا تا کنون هستند که می‌توان یافت.

و دست آخر میرسیم به جمهوری های هرج و مرج که هم اکنون عبارتند از ۷ کشور یعنی لیبی , سومالی , لبنان, عراق , افغانستان , لائوس و ونزوئلا.

بر این پایه نسبت کشورهای جمهوری خودکامه و نابسامان در گیتی ۶۰/۱۴۳ و یا ۴۲ در صد همگی جمهوری ها و نسبت سرزمینهای دارای سامانه پادشاهی با پادشاه خودکامه و یا به عبارتی مسئول در حکومت به ۷/۴۸ و یا ۱۴,۶ در صد کل فرمانروایی های پادشاهی در سراسر گیتی است , که از میان آنها بجز مراکش و برونئی , ۵ سرزمین دیگر همگی پیرامون شاخاب پارس و یا خلیج فارس قرار دارد که بی حدس و گمان هرگاه یک سامانه پادشاهی پارلمانی و مردمی در ایران برپا شود، فرایند ایجاد مردم سالاری در این سلطان نشین ها و یا شیخ نشین ها از شتاب بیشتری برخوردار خواهد شد.

این آمار خود به روشنی گواه آن است که امروزه چگونه انواع جدید حکومت خودکامه در جهان تحت نام جمهوری و بهره برداری از نقاط ضعف آن شکل می گیرند، در حالی که کشورهای با فرمانروایی پادشاهی پارلمانی و یا سلطنت مشروطه مردمسالار راه دموکراسی و حکومت فرا مذهبی و غیر جانبدارانه ایدئولوژیکی را برای بشر امروز هموار ساخته اند.